

120 909

07 EKİM 1993

3247 ABRAHAMOV, Binjamin, 'Abd al-Lutf  
Jabbar Theory of Divine Assistance (Lutf)  
(Mutazillites). *Jerusalem Studies in Arabic and  
Islam* (Jerusalem), Vol.16, 1993, pp.41-58

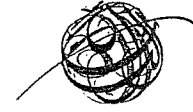


المعجور

MADDE YATIRILAN DOKÜMAN  
SÖZLE GELEN DOKÜMAN

ربيع  
1431 هـ  
2010 م  
30

14 AĞU 2012



A L - T A S A M O H

Latuf (120303)

## اللفظ الإلهي والتشريح الذاتي للعقل: علائق الفضيلة الأخلاقية والعبادات الصورية

محمد عثمان الغشت

# التسامح

فصلية فكرية إسلامية تصدر عن وزارة الأوقاف والشؤون الدينية

سلطنة عُمان - مسقط

ص.ب: 3232، الرمز البريدي 112 روي

وزارة الأوقاف والشؤون الدينية

مجلة التسامح

هاتف: 00968/24644032

00968/24644031

فاكس: 00968/24605799

البريد الإلكتروني:

tasamoh@mara.gov.om

tasamoh@gmail.com

www.altasamoh.net

120303

يتراوح موقف فلاسفة الأديان من ماهية العبادات ووظيفتها في الأديان بين القبول والرفض وإعادة التأويل العقلي، تبعاً لرؤيتهم لطبيعة العالم، ولحقيقة الألوهية، ولطبيعة العلاقة بين الإنسان والله، وبين الطبيعة وما بعد الطبيعة، وتبعاً لتجربتهم الشخصية، وظروف العصر، والمقاصد الكلية التي تتطلع إليها أنساقهم الفلسفية.

### الخلط بين العبادة الحقيقية والعبادة المزيفة

من الناقد للعبادات الفيلسوف هيوم؛ إذ يظن أن التصور المضخم للإله يؤدي إلى تضائل الإنسان أمام نفسه، ومن ثم تضاوله أمام الإله، الأمر الذي ينتج عنه تحديد العلاقة بين الإنسان والإله في شكل علاقة خوف وخضوع؛ أي علاقة عبد بسيد، وقد

♦ أكاديمي من مصر.

رئيس التحرير  
عبد الرحمن السامحي  
مستشار التحرير  
رضوان السيد

*Ta'wīlāt al-Qur'ān*, 2 vols., Beirut n.d.; al-Qurṭubī, *Jāmi' li-ahkām al-Qur'ān*, 11 vols., Beirut 1408/1988, repr. Beirut 1413/1993; Sayyid Qutb, *Fī zilāl al-Qur'ān*, 6 vols., Cairo 1972; al-Rāzī, *Mafāṭih al-ghayb*, 11 vols., Beirut 1415/1995; 'Abd al-Rahmān al-Sa'dī, *Taysīr al-karīm al-rahmān*, Beirut 1426/2005; al-Samarqandī, *Baḥr al-'ulūm*, ed. Maḥmūd Maṭrajī, 3 vols., Beirut 2006; al-Ṭabarī, *Jāmi' al-bayān*, 30 vols., Beirut 1323/1905, repr. Beirut 1412/1992.

## STUDIES

Mohammed Arkoun, *Lectures du Coran* (Paris 1982), 46–67; Michel Cuypers, Une analyse rhétorique du début et de la fin du *Coran*, *Revue des sciences philosophiques et théologiques* 90 (2006), 233–72; William A. Graham, Fāṭiḥa, *EQ*; Adel Théodore Khoury, *Der Koran* (Düsseldorf 2005), 140–1; Angelika Neuwirth and Karl Neuwirth, *Sūrat al-Fāṭiḥa*. “Eröffnung” des Text-Corpus Koran oder “Introitus der Gebetsliturgie”?, in Walter Gross, Hubert Irsigler, and Theodor Seidl (eds.), *Text, Methode und Grammatik. Wolfgang Richter zum 65. Geburtstag* (Sankt Ottilien 1991), 331–57; Rudolf Paret, *Fāṭiḥa, EI2*; Uri Rubin, Exegesis and ḥadīth. The case of the seven Mathānī, in Gerald R. Hawting and Abdul-Kader A. Shareef (eds.), *Approaches to the Qur'ān* (London and New York 1993), 141–56; Arent Jan Wensinck, *Concordance et indices de la tradition musulmane*, Leiden 1882–1939, 1992<sup>2</sup>; Lodovico Zamboni, *Il Corano nella sapienza islamica. Il testo sacro dell'Islam secondo i commenti tradizionali*. 1. *La sura aprente* (Campegine, Reggio Emilia 2008), 151–344 (trans. of Ibn 'Arabī, *al-Futūḥāt al-makkiyya*, chap. 5).

IDA ZILIO-GRANDI

## Favour (divine)

**Divine favour** (*lutf*, *tawfiq*) is the notion that God assists human beings by inspiring them to perform good acts and to refrain from bad ones and is the subject of a major theological doctrine propounded by the Mu'tazila and contested by their adversaries. This form of assistance is one of the two types of guidance

(*hudā*, *hidāya*) with which God is believed to favour humans, the other being instruction (*irshād*), provided through the medium of prophetic teachings.

The Qur'ān depicts divine providence in a wide variety of ways, most notably in terms of the bestowal of sustenance (*rizq*, e.g., Q 2:60; 5:114) and grace (*fadl*, e.g., Q 2:64; 34:10) on humans. God is described as being benevolent (*latīf*) to His creatures (e.g., Q 12:101; 22:62; 42:18); it is from this adjective that the Mu'tazila derived their term of choice, *lutf*, which is said to denote, in ordinary language, kindness (*riḥq*) and assistance (*ma'ūna*) ('Abd al-Jabbār, vol. 13, 9–11). As a more narrowly defined theological term, *lutf* refers specifically to the assistance by which God motivates human beings to enhance their moral and soteriological standing, as opposed to worldly aspects of divine providence.

The Mu'tazila held almost unanimously that the provision of *lutf* is obligatory on God, the chief exception being Bishr b. al-Mu'tamir (d. 210/825), an early member of the Baghdādī current of the school (van Ess, *TG*, 3, 121ff.). As an aspect of the Mu'tazilī theory of God's justice ('*adl*), the doctrine of divine favour is secondary to the more primary tenets, that goodness and badness are real and objective properties of acts, and as such discernible to the mind, and that God is hence obliged, as a moral agent, to refrain from bad acts and to perform duties. He took on one set of providential duties as soon as He created human beings, who, as moral agents themselves, are subject to certain obligations of their own (a condition known as *taklīf*), and hence accountable for their acts in the hereafter and liable to suffer an eternity of punishment in hell or to be rewarded in heaven. These divine obligations towards humans, it is argued, hinge

زنا کند فوراً بمیرد و هکذا. این گونه تکلیف که الجاء و اضطرار آورد، بر خلاف حکمت تکلیف و آزمایش است، و آیات قرآن و روایات دلالت بر آن دارد که خدای تعالی این گونه تکلیف نکرده است.... و پیش از این گفتیم که اقتضای ذات انسان اختیار است و خدا انسان را برای مختار بودن آفریده است. وجه بیتم آنکه تکلیف کند آنگاه و سائل برانگیزد که علاوه بر تکلیف، مکلف را ترغیب به طاعت کند و از معاصی تنفر سازد و او را داهی [=انگیزه] به عمل شود، زیاد بر تمکن [=توانایی انجام فعل]، مانند وعده ثواب و وعید عقاب و حدود [=مجازات] و مواعظ، و هر چه به حد الجاء و اضطرار نرساند، و این امور را لطف گویند [به عنوان مثال] علما گفته‌اند واجبات شرعیه لطف‌ها هستند در واجبات عقلیه. مثلاً عقل حکم می‌کند که کشتن فرزند عملی زشت است. از این جهت خدای تعالی جماعتی از اهل جاهلیت را ملامت [نیز از کشتن فرزندان از بیم تهیدستی، منع] کرد و به حکم عقل حجت تمام است، اما وقتی در شرع نیز حرام شد، مردم بیشتر و بهتر پرهیز می‌کنند (ترجمه و شرح فارسی کشف المراد، شرح تجرید الاعتقاد، به قلم مرحوم آیت الله ابوالحسن شعرانی، ص ۴۶۰).

تفاوتی (قرن دهم هجری) در کشف اصطلاحات الفنون، در ذیل مدخل مقالة «لطف» چنین آورده است: لطف عملی است که نزدیک کننده بنده به طاعت و دوردارنده او از معصیت است، به نحوی که به الجاء یعنی اضطرار نکشد؛ نظیر برانگیختن پیامبران. چرا که ما به ضرورت عقلی می‌دانیم که مردم با رسالت آنها به طاعت نزدیکتر و از معصیت دورتر می‌شوند. شیعه و معتزله لطف را به خداوند واجب می‌دانند. و معنای وجوب از نظر آنان آن است که تارک آن سزاوار نکوهش می‌شود. اما اهل سنت (اشاعره) قائل به آن، یعنی وجوب نیستند. [آنچه نقل شد ترجمه از شرح موافق مقصد ششم از مرصد افعال است]. ملا عبدالرزاق لاهیجی صاحب گوهر مراد در کتاب کلامی کوچکترش موسوم به سرمایه ایمان، در اصول اعتقادات در «فصل هفتم» در وجوب لطف بر خدای تعالی، چنین آورده است: «بدانکه قائلین به حسن عقلی تکلیف، قائلند به وجوب لطف عقلاً... و دلیل بر وجوب لطف عقلاً بر خدای تعالی آن است که واجب تعالی، تکلیف کرده مؤعباد را، به فعل طاعت و ترک معصیت، و غرض از تکلیف نیست مگر امتثال او امری که طاعت عبادت از آن است، و انتهای نواهی که مراد از ترک معصیت آن است. و الاً تکلیف، بی فائده و قبیح بودی، چه فعلی بی فائده، قبیح است عقلاً، چنانکه گذشت. پس هرگاه مکلف داند، و قادر باشد بر امری که به سبب آن مکلف نزدیک گردد به امتثال، و

منابع: آصف نکرت، محمد؛ مصنفات شیعه آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش؛ اهل الامل، شیخ حر عاملی، تحقیق سید احمد الحسینی؛ دانشنامه قرآن، خرمشاهی؛ الذریعه، آقا بزرگ تهرانی؛ لطائف غیبیه (آیات المقابله)، علوی عاملی؛ تذکرة القیوم یا دانشمندان و بزرگان اصحابان، سید مصلح الدین مهدوی؛ نهرست کتب خطی، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۱ ش.

**لُطْف** (قاعده کلامی)، یکی از مسائل اعتقادی شیعه (و زیدیه و مُعْتَزَلِه)، به این معنا که خداوند با آنکه به انسانها عقل سلیم عطا فرموده است، اما انجام دادن همه نیکیها، و پرهیز از همه بدیها در توان عقل نیست، لذا خداوند یا از عدل یا از تفضل خویش، از طریق لطف به انسانها یاری می‌رساند. به عبارت دیگر امدادهای تکوینی (مانند خیرخواهی و مهرورزی انسان) و تشریحی (مانند انجام عبادات و بیان تفصیلی صفات و اعمال حمیده، و نیز برشمردن و برجسته ساختن صفات و اعمال رذیله نهدی شده) و در رأس همه امور مهم تشریحی انزال کتب آسمانی و ارسال رسل، جلوه‌ها و مصادیق لطف است.

این مسئله کلامی از آغاز شکل گیری و تدوین کلام و علم عقائد شیعی امامی در آثار ابراهیم بن نوخت، شیخ مفید و شیخ طوسی، و نسل اندر نسل بزرگان متکلمین شیعه، به نحوی روشن مطرح بوده است. و در مسئله لزوم نصب و نص امام هم که ریاست الهیه است، از این قاعده سود جستند. شادروان آیت الله ابوالحسن شعرانی، در ترجمه و شرح کشف المراد علامه جلی (م ۷۲۶ ق)، که خود شرح تجرید الاعتقاد خواجه نصیر طوسی (م ۶۷۲) است، در این باره چنین آورده است: لطف در اصطلاح اهل کلام چیزی است که مکلف را به طاعت نزدیک کند و از معصیت دور سازد و به حد ایجاب و الجاء نرسد و شرط قدرت هم نباشد و مردم زمان ما گویند: قانون ضمانت اجرایی می‌خواهد و آن نزدیک به معنی لطف است [ زیرا حکومتها و سازمانهای اجتماعی پس از وضع قوانین، در تسهیل و تشویق امور خیر، و بازداشتن از امور نکوهیده می‌کوشند]. باری تکلیف بر سه وجه تصور می‌شود. یکی آنکه تکلیف کننده مقصود خود را بگوید که چنین و چنان می‌خواهم و اسباب تمکن آن را نیز فراهم آورد. زیرا که بی تمکن تکلیف باطل است. وجه دوئم آنکه همه گونه امکان تخلف و معصیت را بر روی مکلف ببندد؛ به طوری که چاره‌ای غیر اطاعت نداشته باشد. آنگاه او را تکلیف کند. مثلاً هیچ آب انگور را مُسکر نکنند، و هر کس اسباب قمار سازد دستش خشک [=لمس، فلج] شود، و هر کس

İSAM DİNİ YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN